

آیا روایت « العلم نقطة كثرها الجاهلون » از قول امام علی علیه السلام صحت دارد؟

سوال کننده : فاطمه نژادفاضل

توضیح سؤال :

آیا این روایت که حضرت علی (علیه السلام) فرموده باشند:

" نادانان علم را گسترش دادند چون با سئوالهای مکرر هر روز بر توسعه آن افزوده و آن را متورم کردند "

صحت دارد؟ اصل روایت چیست؟ ناقلین حدیث یعنی رجال حدیث چه کسانی هستند؟ آیا موثق و قابل اعتماد هستند یا نه؟

پاسخ :

اصل روایت :

العلم نقطة كثرها الجاهلون .

علم ، تنها يك نقطه است که نادان ها آن را زیاد کرده اند .

این روایت در برخی از کتاب های شیعه ، از جمله عوالي اللئالي ، ابن أبي جههور احسائي ، ج 4 ، ص 129 و حقائق الإيمان ، شهید ثانی ، ص 167 و شرح إحقاق الحق ، مرحوم آیه الله مرعشی ، ج 32 ، ص 51 نقل شده است .

همچنین در برخی از کتاب های اهل سنت از جمله : كشف الخفاء ، عجلوني ، ج 2 ، ص 67 و تفسیر ابن عربی ، ج 2 ، ص 305 و ینابیع المودة لذوی القربی ، قندوزی ، ج 1 ، ص 213 و ج 3 ، ص 212 و تاج العروس ، زبیدی ، ج 10 ، ص 435 و ... آمده است ؛ ولی در هیچ يك از این کتاب ها برای این روایت سندی ذکر نشده است ؛ اما از آن جایی که متن روایت بسیار قوی است و چنین گفتاری از غیر معصوم امکان صدور ندارد ، می شود به آن اعتماد کرد . در واقع قوت متن خود بهترین شاهد است بر این که این روایت از امام علی علیه السلام می باشد . (والله اعلم)

از طرف دیگر این روایت آن قدر معروف بوده است که بسیاری از بزرگان شیعه و سنی نه تنها صحت آن را قبول داشته اند ؛ بلکه برای توضیح و تبیین آن کتاب های مفصلي نوشته اند . که به چند نمونه از این کتاب ها اشاره می کنیم :

1. النقطة القدسية ، منسوب به خواجه نصیر الدین طوسی .

مرحوم آقا بزرگ طهرانی در این باره می نویسد :

(النقطة القدسية) منسوب إلي الخواجة نصير الطوسي م 672 قم 1434 في بيان قول علي (ع) " العلم نقطة " فأورد اثني عشر آية في بيان معان عرفانية حروفية للنقطة . أوله : [شرق نور الإلهية فتجلي لأعيان الماهية وألبسها الوجود بعناية الجود . . .] موجودة في آخر مجموعة كتبت 1284 عند (المشكاة) .

الذريعة ، آقا بزرگ الطهراني ، ج 24 ، ص 293

(کتاب نقطه قدسیه) منسوب به خواجه نصیر الدین طوسی متوفی 672 قمری در بیان کلام علی علیه السلام که علم نقطه ای بیش نبوده است . در بیان و توضیح معانی عرفانی و حروفی آن به دوازده آیه استناد کرده است و که اولی از آن چنین است :
با تجلی و درخشش نور الهی همه موجودات مادی لباس وجود بر تن کرد و حقیقت ماهیات تجلی یافت .

و حسن الأمين در کتاب مستدرکات أعيان الشيعة می نویسد :

النقطة القدسية : وهي رسالة ألفها الخواجة في شرح وبيان قول الإمام أمير المؤمنين علي عليه السلام : ان العلم نقطة .

نقطه قدسیه رساله ایست که خواجه (طوسی) در شرح و بیان کلام امیر مومنان علی علیه السلام تدوین کرده است که حضرت فرمودند علم یک نقطه است .

و سید اعجاز حسین نیز در کتاب کشف الحجب والأستار ، ص 588 می نویسد :

النقطة القدسیة لسلطان الحکماء نصیر الملة والدين محمد ابن محمد بن الحسن الطوسي المتوفي سنة اثنتين وسبعين وستمائة في بيان قول مولانا علي بن أبي طالب عليه السلام العلم نقطة أوله شرق نور الآلهية فتجلي لأعيان الماهية والبسها الوجود بعناية الجود الخ .

نقطه قدسیه نوشته سلطان الحکما محمد بن محمد بن الحسن طوسي متوفي 672 در بیان کلام امیر مومنان علی علیه السلام آورده است که حضرت فرمودند علم یک نقطه است . در اول آن کتاب آمده است که : نور الهی درخشید در همه حقیقت ماهیات تجلی یافت و با جود و بخشش خود به آنها لباس وجود پوشانید .

2 . مننوي في شرح حديث العلم نقطة كثرها الجاهلون ، که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة ، ج 19 ، ص 223 این کتاب را به جلال الدین علی عنقا الطالقانی نسبت می دهد .

3 . زیادة البسطة في بيان العلم نقطة ، تألیف عبد الغني ابن إسماعيل النابلسي حنفي ، متوفاي 1143 هـ ق . وی از علمای بزرگ اهل سنت است که کتاب های فراوانی نوشته است .

رک : مقدمه کشف النور تألیف همین مؤلف .

4 . نثر الدر وبسطه في بيان كون العلم نقطة ، تألیف احمد بن محيي الدين مالكي .

عمر کحالة ، از علمای وهابی در کتاب معجم المؤلفین می نویسد :

أحمد بن محيي الدين بن مصطفى الاغريسي الجزائري ، ثم الدمشقي ، المالكي . صوفي فقيه ، مؤرخ . ولد بالقيطنة من ضواحي وهران في شعبان ، وتوفي بدمشق . من مؤلفاته : تاريخ في سيرة أخيه الأمير عبد القادر ، نثر الدر وبسطه في بيان كون العلم نقطة .

معجم المؤلفين ، عمر کحالة ، ج 2 ، ص 173 .

احمد بن محيي الدين بن مصطفى الاغريسي جزائري دمشقي مالكي صوفي فقيه و تاريخ نويس در قيطنه از اطراف وهران در ماه شعبان بدنیا آمد و در دمشق از دنیا رفت . از نوشته های وی کتابی است تاریخی در مورد سیره و شرح حال برادرش ، پادشاه عبد القادر است و همچنین کتاب نثر الدرر وبسطه في بيان كون العلم نقطة .

این آثار نشاندهنده صحت این روایت نزد اندیشمندان و بزرگانمانند خواجه طوسی است که در شرح آن کتابی مستقل می نویسد و گر نه بزرگانی همچون خواجه نصیر الدین طوسی ، هرگز حاضر نیستند عمر عزیزشان را برای شرح روایتی صرف کنند که صحتش برای آن ها ثابت نباشد .

از این ها گذشته ، بسیاری از بزرگان شیعه در شرح این روایت مطالب مفصلي نوشته اند ؛ از جمله مرحوم ملاهادي سبزواري رحمت الله عليه در کتاب شرح الأسماء الحسنی ، ج 1 ، ص 136 - 137 در این باره می نویسد :

وقد روي عن سيد العارفين وقبلة الموحدين علي (عليه السلام) العلم نقطة كثرها الجاهلون وهذه النقطة هي النقطة التي هي أصل النقوش التكوينية والخطوط الوجودية وأرقام الحروف العالية والعلم والمعلوم بالذات متحدان ويؤيده ان النقطة مائة وأربعة وستون بعدد الجمل من الحروف والنقاط والأعاريب إشارة إلي أن كلها منازل النقطة أو هذا عدد الجيم من لفظ الجمل زبرا والميم واللام منه زبرا وبينه وصورته الرقمية 64 أو هي أحد عشر لان رقم الألف والمائة والعشرة والواحد واحد بحذف الصفر لان أصل الاعداد ومقومها هو الواحد كما مر وكذا رقم الستين عند الترقي إلي جانب الوحدة بحذف الصفر ورقم الستة

واحد واحد عشر هو عدد هو وهنا معني لطيف وهو ان النقطة يصير نطقه بتقديم الطاء علي القاف أو بالقلب بالقاعدة التي أشرنا إليها فان النون هو الهاء إذا ترقى بحذف الصفر والها هو النون إذا تنزل فالقاف إذا ترقى إلي جانب الواحد فهو عشرة والعشرة بعد التسعة التي هي الطاء رتبة فالمعني ان العلم منطو في النقطة وهو ان النطق هو وقد مر ان التوحيد الحق هو الله وقال تعالي حتي يتبين لهم انه الحق والها وهو واحد لأنه إذا اعتبر مع بينته يصير ستة عدد الواو فيكون هو وجه اخر هو ان النون منها نون النور والقاف قاف القدرة وطه خاتم الأنبياء محمد صلي الله عليه وآله طه ما أنزلنا عليك القران لتشقي وطه أربعة عشر بعدد ساداتنا المعصومين وكلهم نور واحد وقد مر ان الطاء ادم والها حوا لان صورتها الرقمية المفصلة ...

از سرور عارفان و قبله يكتا پرستان علي عليه السلام روايت شده است که فرمود: علم يك نقطه است و نادان ها آن را زياد کرده اند . اين نقطه همان نقطه ايست که اصل شکل هاي وجودي (حقيقت وجود) و خطوطآن را (جهات وجود) و نيز اعداد حروف عاليه را (مقصود اعداد حروف به طريقه ابجد است که همگي آنها از زياد شدن عدد يك - الف - تشكيل شده اند) تشكيل مي دهد . و نيز علم و معلومي را که در حقيقت با هم يکي هستند . (يعني علمي که با واقع يکي است و خطا ندارد . به خلاف علم ها و اعتقاد هاي ما) ؛ و مؤيد اين مطلب آن است که نقطه به عدد ابجد 164 است وقتي که به صورت حروف و نقاط و حرکات به حساب آيد ، اشاره به اين دارد که همگي آن ها (حروف و جمل و حرکات) محل قرار گرفتن نقطه هستند . يا اينکه عدد حرف جيم از لفظ «جمل» با حرکت فتح و ميم و لام از آن با حرکت فتح با حرکات و حروف و صورت عددي آن 64 است .

يا اينکه صورت عددي آن را 11 حساب مي نمايند زيرا الف ، صد ، ده ويک در حساب به يك صورت جمع مي شوند ؛ زيرا هنگام جمع (در روشي خاص در علم جبر) صفر آن را به حساب نمي آورند . زيرا اصل اعداد و درست کننده تمام اعداد يك است همانطور که گذشت . ورقم 60 در هنگام شمارش به سمت بالا (جمع اعداد حروف آن با يکديگر) به سمت يك مي رود وقتي که صفر آن را حذف کنيد . پس بدرستيکه آن ده است و ده بعد از نه به حساب جمل همان طاء است از جهت مرتبه حروف ، پس معني آن است که علم پوشيده شده است در يك نقطه و آن اين است که اصل کلام - هو - است و گذشت که توحيد درست جمله - هو الله - است و خداوند فرموده است تا براي مردم آشکار شود که اوست حق (هو الحق) و هاء در عدد يك است . زيرا وقتي هاء را با حروف کامل آن (هاء) حساب کنيم 6 مي شود و آن عدد واو است . پس جمع بين ها با واو است که مي شود : هو . به صورت ديگري نيز مي توان گفت که : مقصود از نون نقطه نور است وقاف براي کلمه قدرت است و طه (در آخر کلمه) مقصود خاتم پيغمبران است محمد صلي الله عليه وآله وسلم که در قرآن است " طه ما انزلنا عليك القران لتشقي " و طه 14 است به عدد بزرگان و سروران معصوم ما عليهم السلام و همگي آنها يك نور هستند و گذشت که طاء آدم است و هاء حواء

و سيد مهدي رجائي در پاروقي کتاب در کتاب نور البراهين تأليف سيد نعمت الله جزائري ، ج 1 ، پاروقي ص 99 به نقل از ابن ابي جمهور مي نويسد :

قال المحقق ابن جمهور في حواشي كتابه : المراد بالنقطة هاهنا النقطة التمييزية التي بها يميز العابد من المعبود والرب من المربوب ، لان الوجود في الحقيقة واحد ، وإنما تكثر وتعدد عند التقييد والتنزل ، وإنما نسبت الإضافات بقيد الامكان ، ولهذا يقولون : التوحيد اسقاط الإضافات ، لأنه عند اسقاط النقطة التمييزية لا يبغي شئ إلا الوجود المحض ، ويضمحل ما عداه . وأشار إلي ذلك بقوله (كثرها الجاهلون) لأنهم يلاحظون تلك الإضافات ، فيعتقدون تعدد الواجب وتكثره ، حتي أنهم جعلوه من الأمور الكلية الصادقة علي الجزئيات المتعددة ، حتي اختلفوا في كونه متواطئا ومشككا ، وذلك عند أهل التحقيق جهالة ، لأنه ينافي التوحيد الذي مقتضي الوجود ولازمه الذاتي ، لان الوحدة ذاتي من ذاتياته ، والتعدد أمر عارض له ، فمن نظر تحقيق العلم إلي تلك النقطة ، و علم أن التمييز والتعدد إنما هو بسببها لم يعتقد تكثر الوجود البتة ، ولا خروجه عن وحدته الصرفة ، فبقي عالما لم يخرج إلي الجهل ، فهذا معني قوله (العلم نقطة) يعني : أن معرفة تلك النقطة والتحقيق بها هو

حقیقه العلم الذی عقل عنه أهل الجهل .

ابن جمهور در حاشیه کتابش گفته است که : مقصود از نقطه در این جا نقطه شناخت است که به وسیله آن پرستش کننده از پرستش شونده مشخص می شود و پروردگار از پرورده ؛ زیرا وجود در حقیقت یکی است و تکثر و زیاد شدن آن به علت نسبت هاست و ارتباطات به قید امکان . و به همین دلیل می گویند توحید به حساب نیاوردن نسبت هاست . چون در هنگام به حساب نیاوردن اسباب تمایز و افتراق همه چیز یکی می شود و فقط وجود محض می ماند و غیر او از بین می رود . و به همین مطلب و نکته امام(ع) در سخنش اشاره دارد که فرمود: جاهلان آن را زیاد کردند . زیرا ایشان به نسبت ها و ارتباطات نگاه می کنند . پس گمان می کنند که ما چند واجب الوجود داریم . حتی بعضی واجب الوجود را یک امر کلی فرض کرده اند که می تواند چندین مصداق پیدا کند . حتی اختلاف پیدا کرده اند که آیا وجوب وجود قابل زیاد و کم شدن است یا خیر (متواطی است یا مشکک) . اما کسانی که نظر درست دارند همه اینها را اشتباه می دانند . زیرا تمامی اینها با توحید خداوند که لازمه ذاتی وجود وی است منافات دارد ؛ زیرا وحدت ذاتی از ذاتیات خداوند است و تعدد امری است عارض بر وحدت . پس کسی که با دقت علمی به آن نقطه توجه کند و بداند که فرق به سبب همان نقطه است می داند دیگر به کثرت وجود اعتقاد پیدا نخواهد کرد . و گمان نخواهد کرد که خداوند از یکی بودن (و بسیط بودن) خارج شده است . پس او عالم باقی می ماند و به سوی جهل نرفته است .

این معنای کلام حضرت است که فرمودند علم یک نقطه است . یعنی شناخت آن نقطه و علم به حقیقت آن ، حقیقت علم است که نادانان از درک آن عاجز می باشند .

موفق بانشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)